



مختار کیست؟

مختار بن ابی عبیده بن مسعود بن عمرو بن عمیر بن عوف بن قسی بن هنیة بن بکر بن هوازن؛ (1) از قبیله ثقیف؛ که قبیله مشهور و گسترده‌ای از هوازن، از اعراب منطقه طائف است، می‌باشد. (2) کنیه‌اش ابواسحاق (3)؛ و لقبش کیسان بود که فرقه کیسانیه منسوب به او است. کیسان به معنای زیرک و تیزهوش است. (4) طبق روایتی، اصیغ بن نباته، از یاران امیرالمؤمنین می‌گوید: "لقب کیس را امیرالمؤمنین به مختار دادند." (5) پدر مختار ابوعبیده ثقفی است که در اوایل خلافت عمر از طائف به مدینه آمد و در آنجا ساکن شد. (6) وی یکی از سرداران بزرگ جنگ با ارتش کسری (ایران) در زمان عمر بود. (7) ماجرای رشادت این دلیرمرد در واقعه یوم الجسر در جنگ با ارتش ایران در منطقه بصره معروف است. (8) مادر مختار دومه است که از زنان با شخصیت بود و او را صاحب عقل و رای و بلاغت و فصاحت دانسته‌اند. (9) وی ادب و فضائل اخلاقی را از مکتب اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) آموخت. (10) و در آغاز جوانی، همراه با پدر و عموی خود برای شرکت در جنگ با لشکر فرس به عراق آمد و خاندان او همانند بسیاری از مسلمانان صدر اسلام، در عراق و کوفه ماندند. مختار در کنار امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و پس از شهادت آن حضرت، برای مدتی کوتاه به بصره آمد و در آنجا ساکن شد. (11)

علامه مجلسی (ره) می‌فرماید:

مختار، فضایل اهل بیت پیامبر اکرم را بیان می‌کرد و حتی مناقب امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را برای مردم منتشر می‌ساخت و معتقد بود که خاندان پیامبر از هر کس برای امامت و حکومت پس از پیامبر سزاوارترند و از مصایبی که بر خاندان پیامبر وارد شده، ناخشنود بود. (12) خاندان مختار از شیعیان مخلص و علاقه‌مندان به اهل بیت رسالت (علیهم السلام) بودند.

یاری رسانی به مسلم بن عقیل

بر اساس گواهی تاریخ و تصریح شیخ مفید و طبری، پس از آن که مسلم بن عقیل وارد کوفه شد، مستقیماً به خانه مختار وارد شد، مختار او را گرمای داشت و رسماً از او اعلام حمایت و پشتیبانی کرد. (13)

بلاذری می‌نویسد: خانه مختار محل ورود مسلم بود. (14) اما با ورود مزورانه و غیرمنتظره ابن زیاد به کوفه، ناگهان اوضاع به هم ریخت و مسلم صلاح دید از خانه مختار به خانه هانی بن عروه، که مرد مقتدر و با نفوذ شیعه در کوفه بود، نقل مکان کند.

مختار پس از ورود مسلم، آرام ننشست و پس از بیعت با مسلم، به منطقه خطرناک و اطراف کوفه برای جمع‌آوری افراد و گرفتن بیعت برای مسلم حرکت کرد. اما با دگرگونی اوضاع کوفه و تسلیم مردم در مقابل ابن زیاد، دوباره به کوفه بازگشت.

ابن زیاد دستور داد که دعوت کنندگان امام حسین (علیه السلام) و حامیان مختار با او بیعت کنند، وگرنه دستگیر و اعدام می‌شوند. این اثیر نوشته است: هنگام دستگیری مسلم و هانی، مختار در کوفه نبود و او برای جذب نیرو به اطراف شهر رفته بود و وقتی خیر ناگوار دستگیری مسلم را شنید، با جمعی از افراد و یارانش به کوفه آمد. هنگام ورود به شهر، با نیروهای مسلح ابن زیاد برخورد کرد و در پی یک گفت و گوی لفظی شدید، بین آنان و مختار و افرادش، درگیری پیش آمد و فرمانده آن گروه مسلح کشته شد و افراد مختار متفرق شدند؛ زیرا مقاومت را به صلاح ندیدند؛ مختار از آنان خواست محل را ترک گویند تا ببینند چه پیش خواهد آمد. (15)

ابن زیاد پس از مسلط شدن بر اوضاع و شهادت مسلم و هانی، به شدت در جست و جوی مختار بود و برای دستگیری او جایزه‌ای معین کرد. (16) دستگیری مختار توسط ابن زیاد

یکی از دوستان مختار به نام هانی بن جبّه، نزد عمرو بن حرث، نماینده ابن زیاد رفت و ماجرای مخفی شدن مختار را به عمرو اطلاع داد. عمرو به آن شخص گفت: به مختار بگوید مواظب خود باشد که تحت تعقیب است و در خطر می‌باشد.

مختار به حمایت عمرو نزد ابن زیاد رفت. وقتی چشم ابن زیاد به مختار افتاد، فریاد زد: "تو همانی که به یاری پسر عقیل شتافتی؟" مختار قسم یاد کرد که من در شهر نبودم و شب را هم نزد عمرو بن حرث به سر بردم. (17)

ابن زیاد که عصبانی بود، عصای خود را محکم به صورت مختار کوبید، به طوری که از ناحیه یک چشم صدمه دید. عمرو برخاست و از مختار دفاع کرد و شهادت داد که او در ماجرا نبوده و به وی پناهنده شده است. ابن زیاد کمی آرام گرفت و گفت: "اگر شهادت عمرو نبود، گردنت را می‌زدیم." و دستور داد مختار را به زندان افکندند. همچنان در زندان بود تا امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید. (18)

آزادی مختار از زندان

مختار، زانده بن قدامه را محرمانه نزد شوهر خواهرش، عبدالله فرزند عمر بن خطاب، به مدینه فرستاد و به او گفت: که ماجرا را به عبدالله بگویند و او از یزید برایش تقاضای عفو کند.

عبدالله، شوهر صفیه - خواهر مختار - بود. یزید و دیگر اموی‌ها برایش احترام قائل بودند. او نامه‌ای برای یزید فرستاد و برای مختار، که دامادش بود، تقاضای بخشش کرد. یزید هم بلافاصله، نامه‌ای به ابن زیاد نوشت که به محض رسیدن این نامه، مختار را از حبس آزاد کند.

مختار، که در یک قدمی مرگ بود، با نامه یزید نجات یافت و ابن زیاد او را خواست و به او گوشزد کرد: اگر نامه امیرالمؤمنین (یزید)!! نبود، تو را می‌کشتیم. حالا برو و در کوفه نمان. مختار به ابن زیاد گفت: بسیار خوب، من برای انجام عمره به مکه می‌روم و با ابن بهانه به نزد ابن زبیر آمد.

مختار به ناچار به حجاز رفت؛ زیرا آنجا از سلطه بنی امیه آزاد بود و به عبدالله بن زبیر، که خود را حاکم و خلیفه می‌پنداشت، رفت.

ابن عرق می‌گوید: در بین راه عراق به طرف حجاز، مختار را دیدم که یک چشمش ناقص شده بود. علت را از او پرسیدم. گفت: "چیزی نیست، این زنازاده (ابن زیاد) با عصای چشم مرا معیوب نمود." و تاکید کرد (خداوند مرا بکشد، اگر او را نکشم). مختار همچنین به ابن عرق گفت: "هرگاه شنیدی که من قیام کرده‌ام، به مردم بگو: مختار به خونخواهی شهید مظلوم و مقتول سرزمین کربلا و فرزند پیامبر خدا - حسین بن علی (علیهما السلام) - قیام کرده است. به خدا قسم، همه قاتلان حسین را از دم شمشیر خواهم گذرانم." (19)

بازگشت مختار به کوفه

همزمان با دعوت مختار و تهیه مقدمات قیام، عبدالله بن زبیر، سیاستمدار کارکشته‌ای به نام عبدالله بن مطیع، را که سابقه دوستی با مختار داشت، به استانداری کوفه منصوب نمود. تاریخ ورود استاندار جدید به کوفه، پنج شنبه بیست و پنجم رمضان سال 65 ه. ق. بود.

مختار پس از بریدن از ابن زبیر و تماس‌هایی که با اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) گرفت، مکه را به قصد عراق برای هدفی بزرگ ترک کرد؛ و به کوفه رفت. (20)

بلاذری نوشته است: مختار با قافله‌اش وارد کوفه شد و پیش از ورود به شهر، کنار رودخانه حیره رفت و غسل کرد، موهای خود را روغن زد و خود را معطر کرد، لباسی مناسب پوشید و عمامه‌ای بر سر نهاد، شمشیر را حمایل کرد و سوار بر اسب وارد شهر شد. در ابتدای ورود، به مسجد سکون - مرکز تجمع مردم در محله کنده - رسید. مردم از او استقبال گرمی کردند. مختار مرتب به مردم بشارت فتح و پیروزی می‌داد. (21)

مختار با رهبران شیعیان و یاران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و کسانی که در حادثه عاشورا دخالت نداشتند - که آنان را (حسینیون) می‌گفتند - ملاقات نمود و آنان را به بیعت و قیام دعوت کرد. (22)

مردم کوفه همگی به صورت نیمه مخفیانه با مختار بیعت کردند. اساس این بیعت و هدف از آن قیام، خونخواهی شهدای کربلا بود. (23) خبر ورود مختار به کوفه و گرایش عمومی مردم به او به گوش ابن مطیع رسید و قاتلان امام حسین (علیه السلام) همچون شمر بن ذی الجوشن و شیبث بن ربیع و زید بن حارث، که از معاونان استاندار ابن زبیر بودند، خطر مختار را به او گوشزد نمودند و پیشنهاد دستگیری و حتی قتل مختار را به او دادند.

سرانجام عمال ابن زبیر، مختار را دستگیر کردند و به زندان انداختند. (24) مختار برای دومین بار به زندان افتاد. گویند زندانی شدن مختار همزمان با قیام توأین بود. (25)

مجددا مختار از زندان برای شوهر خواهر خود، عبدالله بن عمر نامه‌ای نوشت و همانند گذشته، از زندان آزاد شد، اما با قید ضمانت.

مختار پس از چند ماه زندانی شدن توسط عمال ابن زبیر، خلاصی یافت، و با یک حرکت حساب شده مشغول برنامه‌ریزی برای قیام شد و جمعی از سران شیعه و بقایای توأین از طرف او مامور شدند تا از مردم بیعت بگیرند.

فلسفه قیام مختار

هدف مهم و اصلی مختار از قیامش غیر از خونخواهی امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا و دفاع از اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) نبود. برای اثبات این مطلب و درک فلسفه قیام مختار، به طور خلاصه، ادله ذیل بیان می‌شود:

1- مختار در ملاقات با سران شیعه در کوفه، هدف دعوت و قیام خود را چنین بیان می‌کرد:

همانا (محمد حنفیه) فرزند علی، وصی و جانشین پیامبر، مرا به عنوان امین و وزیر و فرمانده به سوی شما فرستاده و به من دستور داده است تا کسانی که ریختن خون حسین را حلال دانستند به قتل برسانم و به خونخواهی اهل بیتش و دفاع از ضعفا قیام کنم. پس شما نخستین گروهی باشید که به ندا من پاسخ مثبت می‌دهید. (26)

2- موضعی دیگر چنین گفت: "من برای اقامه شعار اهل بیت و زنده کردن مرام آنان و گرفتن انتقام خون شهیدان به سوی شما آمده‌ام." (27)

3- هنگامی که در زندان بود، می‌گفت: "به خدا سوگند، هر ستمگری را خواهم کشت و دل‌های مؤمنان را شاد خواهم کرد و انتقام خون (فرزندان) پیامبر (صلی الله علیه و آله) را خواهم گرفت و مرگ و زوال دنیا هم نمی‌تواند مانع من شود." (28)

4- وی نامه‌ای محرمانه از زندان برای توأین فرستاد و ضمن تجلیل از حرکت انقلابی آنان، بشارت داد که "من به زودی به اذن خدا، از زندان آزاد خواهم شد و دشمنان شما را از دم تیغ خواهم گذرانم و نابودشان خواهم کرد." (29)

5- در ملاقات نمایندگان شیعیان عراق با محمد حنفیه و امام سجاد (علیه السلام) در حجاز، آنان اظهار داشتند که مختار ما را به خونخواهی شما دعوت کرده است. امام و محمد حنفیه در پاسخ آنان، اظهار داشتند که ما خواهان این کاریم و بر مردم واجب است او را یاری دهند. (30)

6- بازگشت سران شیعه از مدینه به کوفه، مختار در جمع آنان اعلام داشت: "مرا در جنگ با قاتلان اهل بیت و خونخواهی حسین (علیه السلام) یاری دهید." (31)

7- مختار به ابن عرق گفت: "به مردم بگو: هدف مختار و گروهی از مسلمانان، که قیام کرده‌اند، خونخواهی شهید مظلوم و کشته شده کربلا، حسین سرور مسلمین و فرزند دختر پیامبر سید مرسلین می‌باشد." (32)

8- در دیدار محرمانه سران شیعه با ابراهیم اشتر و دعوت از او برای یاری مختار، یزید بن انس اظهار داشت: "ما تو را به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خونخواهی اهل بیت او و دفاع از ضعفا و مظلومان دعوت می‌کنیم." (33)

9- در نامه ابن حنفیه به ابراهیم اشتر آمده است: مختار، امین و وزیر و منتخب من است و به او دستور داده‌ام با دشمنانم وارد نبرد شود و به خونخواهی ما برخیزد، خود و طایفه و پیروان او را یاری کنید. (34)

10- مختار در مراسم بیعت مردم کوفه با او گفت: "بیعت می‌کنید با من بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش و خونخواهی اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)." (35)

11- شعار قیام مختار "یا نارات الحسین" بود. (36)

عبدالرحمن بن شریح می‌گوید: جمعی از سران شیعه در خانه سعد بن ابی سحر حنفی، که از چهره‌های برجسته شیعه بود، جلسه‌ای تشکیل دادند. عبدالرحمن، که از بزرگان کوفه بود، در آن جلسه چنین گفت: "مختار می‌خواهد قیام کند. و ما را به همکاری و یاری خویش دعوت نموده و ما هم بیعت او را پذیرفته‌ایم، ولی نمی‌دانیم که واقعا او از طرف ابن حنفیه ماموریت دارد یا خودش این چنین تصمیم گرفته است." او پیشنهاد داد جمعی از سران شیعه به حجاز بروند و با اهل بیت پیامبر و بازماندگان امام حسین (علیه السلام) به ویژه محمد حنفیه، دیدار کنند تا قضیه روشن شود. آن جمع پیشنهاد را پذیرفتند و به حجاز رفتند و به ملاقات محمد حنفیه رفتند.

محمد علت آمدن آنان را جویا شد. عبدالرحمن گفت:

مختار ثقیفی به کوفه آمده و مدعی است که از طرف شما ماموریت دارد و ما را به کتاب خدا و سنت پیامبر و خونخواهی اهل بیت پیامبر و دفاع از مظلومان دعوت کرده است. می‌خواستیم نظر شما را بدانیم. اگر چنین باشد، با همه وجود، از او حمایت خواهیم کرد و اگر چنین نباشد، او را ترک خواهیم نمود.

محمد، فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از حمد و ثنای الهی گفت:

گفتید کسی شما را برای خونخواهی ما دعوت کرده است. به خدا سوگند، دوست دارم خدا به وسیله هر یک از بندگان خود که بخواهد انتقام خون ما را از دشمنانمان بگیرد. این نظر من است. (37)

علامه مجلسی (ره) به نقل از فقیه بزرگوار علامه ابن نما می‌نویسد: محمد حنفیه به سران شیعه گفت: "درباره خونخواهی ما، برخیزید همه به نزد امام من و امام شما، علی بن الحسین (علیهما السلام) برویم. آنان همراه محمد حنفیه خدمت امام سجاد (علیه السلام) شرفیاب شدند و محمد ماجرا را بیان کرد. امام در پاسخ آنان فرمود:

عموجان، اگر کسی به حمایت ما اهل بیت برخیزد، بر مردم واجب است او را یاری دهند. من تو را در این امر (قیام به خونخواهی) نماینده خود قرار دادم؛ هر طور که صلاح دیدی، اقدام کن.

پاسخ صریح و قاطع امام، تکلیف را روشن کرد و سران شیعه شاد شدند و با خود گفتند: امام و محمد حنفیه به ما اجازه قیام دادند. (38) آنان به کوفه بازگشتند و به مختار بشارت دادند و او را از ماجرا آگاه ساختند و مختار با شادی گفت: "الله اکبر، مرا ابواسحاق گویند. برخیزید و دست به کار شوید و شیعیان را آماده قیام کنید." (39)

شعار باران مختار، شهر کوفه را گرفت: "یا منصورُ آیت؛ ای پیروز، بمیران" و با شعار "یا لثارات الحسین" چهره کوفه منقلب گردید. (40)

شعار "یا منصور امت" شعار باران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر بود. (41) و در قیام زید بن علی بن الحسین (علیهما السلام) نیز همین شعار داده شد. (42) شهر کوفه چهره یک شهر جنگی به خود گرفت و این بار در تب خونخواهی امام حسین (علیه السلام) می‌سوخت و فریاد "یا لثارات الحسین" در شهر جوش و خروش افکند.

نیروهایی که با مختار بیعت کرده بودند، فوج فوج وارد کوفه می‌شدند: ابوعثمان شهدی، از سران قبایل اطراف کوفه، با شعار گیا لثارات الحسین" وارد شهر شد، نیروهای مثنی بن مخربه نیز پس از درگیری با نیروهای ابن زبیر در بصره و شکستن محاصره شهر، به کوفه آمدند.

بیشتر ساکنان عراق را ایرانیان تشکیل می‌دادند و جمعیتی عظیم بودند که به آنان "جند الحمراء" یا "لشکر سرخ" می‌گفتند؛ زیرا نسبت به اعراب سیه چهره، گونه‌هایی سرخ و سفید داشتند و یا لباس سرخ می‌پوشیدند. عمده لشکر مختار را نیز ایرانیان یا "جند الحمراء" تشکیل می‌دادند. (43) اینان به دلیل عدالت گستری حکومت علی (علیه السلام) از طرفداران سرسخت خاندان پیامبر و فرزندان حضرت علی (علیه السلام) به شمار می‌آمدند.

قصر ابن زیاد به تصرف مختار در آمد، آنها شب را آنجا ماندند و صبح روز بعد بزرگان و سران قبایل و مردم در مسجد و مقابل قصر تجمع کردند. مختار خود را برای ادای نماز و سخنرانی در مسجد و اعلام رسمی پیروزی انقلاب، مهیا کرد. (44) ظاهراً آن روز، جمعه بوده است. مختار شخصا نماز را اقامه نمود و در یک خطبه پرمحتوا و انقلابی، اهداف اصلی قیام را تشریح کرد. فرازی از کلام مختار:

«ای مردم کوفه، من از جانب اهل بیت پیامبر ماموریت یافته‌ام تا به خونخواهی امام مظلوم، حسین بن علی (علیهما السلام) و شهدای کربلا قیام کنم و انتقام آن عزیزان را بگیرم و تا آخرین نفس، با شدت هر چه بیشتر، این هدف مقدس را تعقیب خواهم کرد.» (45)

مختار سپس در خطبه دوم نماز، با تاکید و قسم یاد کردن، تصمیم خود را در ریشه‌کن نمودن عمال ظلم و ستم و قاتلان امام حسین (علیه السلام) اعلام داشت. در نهایت مختار حکومت خود را تاسیس نمود و قاتلان شهدای کربلا را به سزای عمل خود رساند. که در مقاله‌ای خاص به نحوه کشته شدن قاتلان امام حسین (علیه السلام) می‌پردازیم.

مزار و زیارت نامه مختار

مزار مختار در کوفه، از قدیم الایام جزو مشاهد مشرفه محسوب می‌شود. قبر مختار در صحن مسلم بن عقیل، متصل به مسجد اعظم کوفه است. (46) گرچه بنای آن مندرس و قدیمی شده، اما بزرگان شیعه و مردم قدرشناس از زیارت او غافل نیستند.

علامه شیخ عبدالحسین طهرانی (ره) از شاگردان برجسته صاحب جواهر و وصی مرحوم امیرکبیر، وقتی برای تشریح به عتبات عالیات وارد عراق شده بود، نسبت به تعمیر و تجدید بنای مزار شریف مختار همت گماشت.

علامه امینی به نقل از کتاب مزار شهید، زیارتنامه‌ای جالب برای مختار نقل می‌کند و از این زیارتنامه، که شهید آن را نقل کرده است، معلوم می‌شود که قبر مختار از دیرزمان، مورد علاقه شیعیان و آزادمردان بوده و ابن بطوطه نیز در سفرنامه خود به آن اشاره کرده است. (47)

سخنی در باب انتقام مختار از دشمنان

مختار تصمیم گرفت با تمام قوا، همه مسببان حادثه عاشورا را مجازات کند و آنان را به سزای اعمال ننگین خود برساند. این هدف اصلی مختار بود و در این کار، تا حدی موفق گردید. او به نیروهایش دستور داد در هر مکان و هر زمان، عاملان حادثه کربلا را یافتند؛ به جزای اعمالشان برسانند و به هیچ وجه، به آنان رحم نکنند. این دستور اجرا شد و جمع کثیری از عاملان حادثه کربلا به دست عدالت و انتقام سپرده شدند و به جزای اعمال زشت خود رسیدند.

بر خلاف شایعات امویان و بعضی گزافه‌گویی‌ها، در نهضت مختار، فقط قاتلان امام حسین (علیه السلام) و عاملان حادثه کربلا کیفر دیدند و در تاریخ حتی یک مورد تعرض به زنان، کودکان و افراد بی‌گناه از سوی او مشاهده نشده است، بلکه آنچه از تاریخ به دست می‌آید این است که مختار و نیروهایش اصول انسانی و ارزش‌های الهی را رعایت می‌کردند.

دینوری، مورخ مشهور، نقل می‌کند که پس از کشته شدن ابن زیاد در جنگ خازر، همسر او به اسارت سپاه مختار درآمد. این زن اسیر نزد ابراهیم (فرمانده لشکر مختار) آمد و گفت: اموال او را به غارت برده‌اند، ابراهیم گفت: چه مقدار از اموال تو غارت شده است؟ گفت: پنجاه هزار درهم. دستور داد یکصد هزار درهم به او دادند و او را همراه صد سوار به بصره نزد پدرش رساندند. (48)

البته نمی‌توان گفت تمام آنچه مختار و نیروهایش انجام دادند دقیقاً منطبق با موازین شرع و اعتقادات شیعه بوده است، اما آنچه مختار نسبت به عاملان فاجعه کرپلا انجام داد، واکنش قهری دستگاه آفرینش با ستمگران، اجابت تفرین دل‌های سوخته خاندان ستمدیده پیامبر(صلی الله علیه و آله) و جوشش طبیعی احساسات در جامعه مسلمانان بود.

توفیق اعلم، دانشمند معاصر، درباره انتقام مختار می‌گوید:

تنها برخورد قاطع و خونباری که در تاریخ از ملامت مصون مانده و عذر آن پذیرفته شده همین کار عادلانه مختار است. (49)  
استاد سیدجعفر شهیدی(ره) نیز در این باره می‌گوید:

«... از نو قتلگاه، بلکه قتلگاه‌های دیگری به راه افتاده، اما این بار قربانیان، آن پاکان و عزیزان خدا نبودند، دزخیم‌هایی بودند که دست‌هایشان تا مرفق، در خون آزادگان رنگین شده بود.

امروز وقتی ما داستان کشتار مختار، پسر ابی عبیده ثقفی را می‌خوانیم، اگر سری به کتاب‌های حقوقی زده باشیم، ممکن است چنان انتقامی را تا حدی خشن بدانیم و بگوییم: چرا چنان کردند؟ یکی را چون گوسفند سر بریدند و یکی را شکم پاره کردند و دیگری که تیری به فرزندش از فرزندان حسین(علیه السلام) افکنده و آن جوان که دست را سیر ساخته و تیر، دست و پیشانی او را شکافته بود، همان کیفر دادند، دیگری را در دیگ روغن جوشان افکندند و دست و پای آن یکی را به زمین دوختند و اسبان را روی آن گذراندند، چنانکه نوشته‌اند، تنها یکجا دویست و چهل و هشت تن را، که در قتل حسین و یاران او شریک بودند، طعم اینگونه کیفرها چشاندند؛ ما این داستان‌ها را می‌خوانیم و در آن نوعی قساوت می‌بینیم، اما باید دانست که قضاوت مردم سیزده قرن بعد درباره کردار پیشینیان درست نیست. شمر، عبیدالله بن زیاد، عمر سعد، حفص - پسر او - خولی، سنان و دهها تن از سران لشکر کوفه کیفرها دیدند، اما تاریخ به همین جا بسنده نکرد و این آخرین انقلاب و آخرین انتقام نبود.» (50)

این، تازه عذاب دنیوی آن نایکاران از خدا بی خبر بود و عذاب اخروی، که جلوه‌ای کامل از قهر الهی را به نمایش می‌گذارد، بسیار افزون‌تر و کوبنده‌تر از این‌ها است .

«فَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَكَّ مَقْلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (51)

و به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام):

«يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ؛ روز ستمدیده بر ستمکار سخت‌تر است از، روز ستمکار بر ستمدیده.» (52)

سایت تبیان

مهری هدهدی